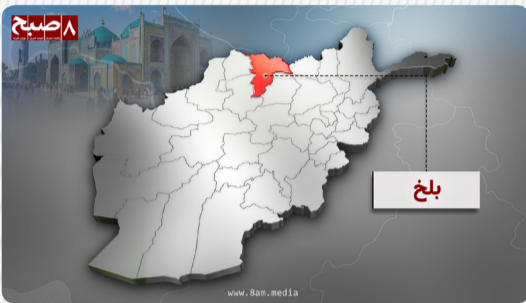




خشکسالی و کاهش حاصلات گندم در بلخ؛

صدها خانواده مجبور به کوچ شده‌اند



صدها خانواده از ولسوالی‌های بلخ به دلیل خشکسالی و کاهش حاصلات للمی مجبور به ترک خانه‌های شان شده‌اند. آنان که غذایی برای خوردن و علفی برای سیر کردن رهمه‌های شان ندارند، اکنون در حومه‌های شهر مزارشریف زیر خیمه‌ها زنده‌گی می‌کنند. به گفته شماری از دهقانان، خشکسالی‌های پیهم سبب شده است که آنان به گونه جدی متضرر شوند و به ترک محل زنده‌گی شان فکر کنند. آمارهای تخمینی نشان می‌دهد که به علت خشکسالی و نبود حاصلات، کشت للمی در بلخ ۸۰ درصد کاهش یافته است...



افزایش تلفات؛

صدور فتوای کشتار و تشدید قتل‌های هدفمند

در جریان هفته‌های گذشته بیش از ۲۰ مورد ترور افراد که اکثریت آنان نظامیان پیشین و کارمندان حکومت قبلی بودند، گزارش شده است. جنگ‌جویان طالبان حتا افرادی را به قتل رسانده‌اند که با دعوت این گروه به کشور برگشته بودند.

آخرین روز در قرارگاه امنیت ملی

شورای نماینده‌گی‌های دیپلماتیک افغانستان: طالبان عامل بحران‌های جاری در کشور هستند

۸صبح، کابل: شورای نماینده‌گی‌های دیپلماتیک و قونسل‌های افغانستان می‌گویند که بحران‌های امنیتی و بشری موجود در کشور، در نتیجه تسلط خشونت‌گرایی دوباره طالبان به وجود آمده‌اند. شورای نماینده‌گی‌های دیپلماتیک و قونسل‌های افغانستان روز یکشنبه، ۲۹ اسد، در بیانیه‌ای به مناسبت یک صد و چهارمین سال روز استقلال کشور گفته است که پس از دو دهه مشارکت واقعی افغان‌ها با جامعه جهانی در مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی خشونت‌آمیز و تلاش در راستای توسعه دموکراسی، آنان یک‌بار دیگر با وضعیت سیاسی ناهنجاری روبه‌رو شده‌اند. در بیانیه این شورا آمده است: «بحران امنیتی و



انسانی در کشور در حال عمیق‌تر شدن است و اگر به این بحران توجه نشود نه تنها برای افغانستان بلکه برای منطقه و فراتر از آن نیز پیامدهای ناگواری را در پی خواهد داشت.» در بیانیه تأکید شده است، تا زمانی که خواست‌های مردم برای آزادی، صلح واقعی و دولت مردم‌سالار پاسخگو که منعکس کننده اراده‌شان باشد پنداشته

ریاض و تهران؛ آیا تنش‌زدایی پایدار خواهد ماند؟



دشمنان استقلال در لباس استقلال طلبان



عراق به شهروندان چند کشور از جمله افغانستان ویزای رایگان می‌دهد



۸صبح، کابل: وزارت امور خارجه عراق به بازدیدکننده‌گانی که از پاکستان، لبنان، افغانستان و یمن به این کشور سفر می‌کنند ویزای رایگان می‌دهد.

شفق‌نیزو شنبه‌شب، ۲۸ اسد، به نقل از احمد الصحاف، سخنگوی وزارت خارجه عراق گزارش داده که نماینده‌گی‌های دیپلماتیک این کشور در شهرهای کرمانشاه و اهواز ایران آماده توزیع ویزای رایگان به شهروندان افغانستان و پاکستان هستند.

احمد الصحاف گفته است: «به بازدیدکننده‌گان از پاکستان بدون هیچ هزینه‌ای از طریق سفارت ما در اسلام‌آباد ویزا داده می‌شود.»

در همین حال، الصحاف تأکید کرده که کشورش در حال بررسی اقدام مشابه در مورد بازدیدکننده‌گان هندی از این کشور است.

سخنگوی وزارت خارجه عراق تصریح کرده است که بازدیدکننده‌گان از لبنان ویزای سفر رایگان از طریق سفارت عراق در بیروت دریافت خواهند کرد.

وی خاطرنشان کرده که این اقدام به منظور تسهیل روند ورود بازدیدکننده‌گان این کشورها به عراق گرفته شده است.

یک معدنچی در پی سقوط معدن در تخار جان باخت



۸صبح، تخار: منابع محلی در تخار می‌گویند که یک معدنچی طلا در پی سقوط یک معدن در این ولایت جان باخت است. منابع می‌گویند که این رویداد عصر روز شنبه، ۲۸ اسد، در روستای سرغ، در نزدیکی دریای کوکچه در ولسوالی دشت‌قلعه تخار رخ داده است. به گفته منابع، در پی سقوط یک صوف یک

معدنچی زیر آوار گیر مانده و جان باخته است. منابع می‌افزایند که در حال حاضر صدها تن به دلیل فقر و بیکاری در دو طرف دریای کوکچه

در این ولسوالی مصروف زر شویی هستند. این در حالی است که در ابتدای سال روان نیز چند زر شوی و معدنچی در ولسوالی‌های چاه‌آب و خواجه غار تخار نیز زیر آوار در معدن گیر مانده و جان دادند.



جشن استقلال گدایی گران

یکی از واژه‌هایی که در افغانستان به ابتداء کشیده شده و با وضعیت پیش آمده می‌رود تا به واژه‌ای کاملاً بی‌معنا تبدیل شود، واژه استقلال است. استقلال در جای خود، بدون شک، مفهومی فخریم و شکوهمند دارد، اما بر زبان راندن آن از سوی مردمی که گدایی‌گری تا اعماق استخوان‌شان ریشه دوانده است، به‌ویژه از سوی گروهی که مزدورترین گروه تاریخ این کشور بوده است، از هر طنز تلخی مضحک‌تر است. معنا باختگی واژه استقلال در قاموس سیاسی این کشور تلنگری است تا از نو به ابعاد مفهومی این واژه تأمل کنیم و ببینیم که چنین ادعایی در این سرزمین چه قدر به‌جاست و تا کجا مصداق دارد.

استقلال از اندیشه آغاز می‌شود، از جایی که انسان به تفکر مستقل می‌رسد و فردیت مستقل خود را پیدا می‌کند. انسان‌های با چنین ویژگی‌های جامعه مستقل می‌سازند و از بطن چنین جامعه‌ای دولت و نظام سیاسی مستقل زاده می‌شود. چنین جامعه‌ای با چنین نظامی می‌تواند با بالا بردن مهارت‌های شهروندان و با استفاده بهینه از منابع طبیعی به استقلال اقتصادی برسد و از وابستگی به بیگانه‌گان رهایی یابد. امکان ندارد که کشوری با دست دراز گدایی به سوی این و آن ادعای استقلال کند و لاف آزادی بزند. اقتصاد خودکفا ستون فقرات هر گونه استقلال و مهم‌ترین عنصری است که در این زمینه باید بر آن تأکید شود. کشورهای متعددی در دنیای امروز هستند که جمعیت و نفوس به مراتب کمتر و مساحت جغرافیایی بسیار کوچک‌تر از افغانستان دارند، اما با داشتن شهروندانی باسواد و آموزش دیده و با بهره‌برداری خردمندانه از منابع طبیعی، به کشورهای غنی و متکی بر خود تبدیل شده‌اند و علاوه بر این که به هیچ کشور دیگری محتاج نیستند، به کشورهای فقیر متعددی در افریقا و آسیا که دارای نفوس بیشتر و جغرافیای کلان‌ترند، کمک‌های انسان‌دوستانه می‌کنند. استقلال یعنی این.

در افغانستان فرهنگ وابستگی مالی به بیگانه‌گان در میان رهبران سیاسی پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد. در واقع از زمان شاه شجاع و دوست محمد خان به این سو حاکمان سیاسی این کشور، از هر قوم و جناحی که بوده، به اشکال مختلف مستمری‌بگیر قدرت‌های بیگانه بوده‌اند، از شاه ایران تا شاه انگلیس، و این می‌تواند راز این سرانجام شوم را که امروز گرفتارش هستیم به ما بازگوید. در نیم قرن اخیر، از زمانی که پای ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد به‌شکل بارزتری به افغانستان کشیده شد، احزاب خلق و پرچم به پول و کمک شوروی و احزاب مجاهدین به پول و کمک غرب و هم‌پیمانان عرب و غیرعرب آن، وابسته بودند. دو دهه جمهوری نیز یکی از نقاط ضعف عمده‌اش وابستگی مالی به کمک‌های جامعه جهانی بود و این یکی از عواملی بود که به سقوط آن انجامید. همه گروه‌های بنیادگرای این کشور نیز با کمک‌هایی از خارج به پیش می‌روند.

طالبان کار خود را با مزدوری برای پاکستان آغاز کردند و از نان زن و فرزند تا سایر امکانات رهایی را از سوی آن کشور دریافت می‌کردند و هنوز زن‌ها و فرزندان بسیاری از رهبران آن در پاکستان و قطر به سر می‌برند. این گروه از سال ۲۰۱۰ سربازانش را به انواع انتحار واداشت تا توجه امریکا را جلب کند و بگوید که برای مزدوری آماده است و بهتر از نظام جمهوری شایسته‌گی حمایت آن کشور را دارد. هم اکنون، کمک‌های چندین میلیون دالری امریکا و دیگر کشورهاست که هفته‌وار مانند سیروم به رگ‌های سلطه طالبان جاری است و حیات آزمایشگاهی آن را تضمین می‌کند. قصه فیض حمید و تشکیل کابینه این گروه بماند به وقتی دیگر. زهی به این آزادی، زهی به این استقلال!

ادعای جبهه مقاومت ملی: دست کم ۱۸ جنگ جوی طالبان در نبردهای بدخشان کشته شدند



کابل: جبهه مقاومت ملی اعلام کرده است که در پی نبردهای ۱۲ روز گذشته میان نیروهای این جبهه و طالبان در بدخشان، دست کم ۱۸ جنگ‌جوی طالبان و چهار نیروی این جبهه کشته شده‌اند. این جبهه روز شنبه، ۲۸ اسد، با نشر خبرنامه‌ای گفته است که در نتیجه این درگیری‌ها حدود ۲۷ جنگ‌جوی طالبان و دو نیروی جبهه مقاومت ملی نیز زخمی شده‌اند. بر بنیاد خبرنامه، حملات گسترده طالبان بر مواضع نیروهای جبهه مقاومت ملی در ولسوالی‌های شهدا و ساحه شیوه ارغنج‌خواه ولایت بدخشان، با مقاومت نیروهای این جبهه مواجه شده است. در خبرنامه جبهه مقاومت ملی آمده است: «رقم تلفات دشمن در این نبردها به مراتب بیشتر از آمار بدست آمده است، اما به دلیل نامساعد بودن

جغرافیای جنگ و تلاش دشمن در پنهان کاری تلفات، آمار فوق‌الذکر تأیید گردیده است.» با این حال، جبهه مقاومت ملی در مورد این که آیا حملات نیروهای طالبان بر مواضع این جبهه دفع شده یا خیر، چیزی نگفته است. طالبان نیز تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. ولایت بدخشان در چند روز گذشته گواه درگیری‌های سنگین میان نیروهای جبهه مقاومت ملی و جنگ‌جویان طالبان بوده است. بر بنیاد گزارش منابع محلی، در این درگیری‌ها به هر دو طرف تلفات وارد شده است. پیش از این، منابع محلی در صحبت با روزنامه ۸صبح تأیید کرده بودند که طالبان به مردم محل اجازه اشتراک در جنازه اعضای جبهه مقاومت ملی در ولسوالی شهدا ولایت بدخشان را نداده‌اند.

شورای مقاومت ملی: افغانستان بار دیگر در اشغال مثلث تروریزم قرار گرفته است



کابل: شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان می‌گوید که با حاکمیت طالبان بر کشور، افغانستان یک بار دیگر در اشغال مثلث تروریزم (طالبان افغانستان، طالبان پاکستان و القاعده) قرار گرفته است. این شورای روز شنبه، ۲۸ اسد، با نشر اعلامیه‌ای به مناسبت یک‌صدوچهارمین سالروز استقلال کشور گفته که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، بسیاری از دست‌آوردها نابود و دچار دگرگونی شد و برخی دیگر هم در حال از بین رفتن است. در اعلامیه آمده است: «پس از سقوط حکومت اول طالبان و برپایی نظام جمهوری در سال ۱۳۸۰ خورشیدی، آزادی و مردم‌سالاری حاکم شد، هرچند چالش‌هایی در این دور وجود داشت، ولی پیشرفت‌هایی نیز در زمینه‌های مختلف به دست آمده بود.»

شورای مقاومت ملی برای نجات افغانستان با بیان این که با «حاکمیت یک گروه افراطی و دست‌پرونده بیگانه‌ها»، آزادی کشور زیر سوال رفته

یک فرمانده تی‌تی‌پی طی یک حمله هوایی در ننگرهار کشته شد



۸صبح، ننگرهار: منابع محلی در ننگرهار می‌گویند که اسد افریدی، یکی از فرماندهان تحریک طالبان پاکستانی (تی‌تی‌پی) در اثر حمله هوایی نیروهای پاکستانی در این ولایت کشته شده است.

منابع روز شنبه، ۲۸ اسد، به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این حمله حوالی ساعت ۹:۰۰ پنج‌شنبه هفته گذشته در منطقه رینا پرچاو ولسوالی لعل‌پور ننگرهار در نزدیکی مرز دیورند انجام شده است.

منابع می‌افزایند که محافظان اسد افریدی نیز در این حمله کشته شده‌اند. تحریک طالبان پاکستانی و دولت پاکستان تا کنون در این مورد ابراز نظر نکرده‌اند.

مخالفت با بی‌دین خواندن باشنده‌گان پنجشیر؛ طالبان یک مدیر مکتب را بازداشت کردند

۸صبح، پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر از بازداشت محمد ایوب، مدیر لیسه ولسوالی رخه از سوی نیروهای استخبارات طالبان در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که این مدیر مکتب شام‌گاه جمعه، ۲۷ اسد، پس از تنش لفظی با مولوی سیدپادشاه که باشنده اصلی ولایت لوگر و از نزدیکان والی طالبان در پنجشیر است، بازداشت شد.

به گفته منابع، مولوی سیدپادشاه در جریان خطبه نماز جمعه در مسجد جامع «قابضان» مردم پنجشیر را «بی‌دین» خطاب کرد، اما این اظهارات او با واکنش محمدایوب و شماری از باشنده‌گان محل مواجه شد.

منابع تصریح می‌کنند: «مولوی سیدپادشاه به‌خاطر تبلیغ به مسجد قابضان آمده بود، و در جریان تبلیغ‌هایش گفت که در این منبر مسجد هیچ وقتی تبلیغ نشده است. هدفش این بود که مردم پنجشیر بی‌دین هستند و این اظهاراتش خشم محمدایوب، مدیر لیسه این اظهاراتش خشم محمدایوب، مدیر لیسه ولسوالی رخه و شماری از باشنده‌گان دیگر را برانگیخت و سبب برهم خوردن نماز جمعه شد و پس از آن طالبان شام روز جمعه مدیر ایوب را بازداشت کردند.»

طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. پیش از این نیز شماری از باشنده‌گان پنجشیر تأیید کرده بودند که نیروهای طالبان باشنده‌گان این ولایت را به «بی‌دین» خطاب می‌کنند.

گفتنی است که طالبان از زمان تسلط‌شان به این‌سو، صدها تن از باشنده‌گان پنجشیر را به بهانه‌های مختلف بازداشت و زندانی کرده و در مواردی به قتل رسانده‌اند.



تفنگ‌داران ناشناس یک پسر جوان را در بلخ به قتل رساندند

۸صبح، بلخ: منابع محلی در بلخ از قتل یک جوان در ولسوالی چمتال این ولایت خبر می‌دهند.

منابع می‌گویند که تفنگ‌داران ناشناس پیش از چاشت روز شنبه، ۲۸ اسد، یک جوان ۲۸ ساله را در منطقه پل بنگاله ولسوالی چمتال تیرباران کرده و از ساحه فرار کرده‌اند.

این جوان رازمحمد نام داشت. رازمحمد هنگامی از سوی تفنگ‌داران موتورسایکل سوار هدف گلوله قرار گرفته است که قصد رفتن به شهر مزارشریف را داشت. طالبان در بلخ تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند.

این در حالی است که طالبان همواره از تأمین امنیت سرتاسری اطمینان می‌دهند.





۶۶

در جریان هفته‌های گذشته بیش از ۲۰ مورد ترور افراد که اکثریت آنان نظامیان پیشین و کارمندان حکومت قبلی بودند، گزارش شده است.

افزایش تلفات؛

صدور فتوای کشتار و تشدید قتل‌های هدف‌مند

کله امین کاوه

افزون بر این، سه تن از اعضای دیگر جبهه مقاومت ملی به گونه‌های متفاوت از سوی طالبان در ولایت بدخشان کشته شده‌اند. به گفته یک منبع آگاه، یک عضو طالبان که به گونه نفوذی در میان اعضای جبهه مقاومت ملی راه یافته بود، با یکی از افراد این جبهه برای خرید نان رفته بود و در مسیر راه او را کشت. همچنان روز گذشته یکی از سرگروه‌های جبهه مقاومت ملی به نام وحیدالله در ولسوالی شهدا و چهار تن دیگر در ولسوالی بهارک بدخشان به طالبان «تسلیم» شده‌اند.

منابع می‌گویند که در حال حاضر حدود ۸۰۰ جنگجوی طالب در ولسوالی شهدا و منطقه شیوه برای سرکوب اعضای جبهه مقاومت ملی جابه‌جا شده‌اند. پیش از درگیری‌ها در بدخشان، اعضای رهبری طالبان در این ولایت با حضور فصیح‌الدین، رییس ستاد ارتش این گروه و مولوی امان‌الدین، از قوماندان‌های مشهورشان، نشست داشته و تصمیم گرفته‌اند که اعضای جبهه مقاومت ملی کشته شوند. به گفته منابع، دستور قتل اعضای جبهه مقاومت ملی در بدخشان از سوی مفتی عبدالمومن حازم، رییس شورای علمای این گروه، صادر شده است. حازم در دولت پیشین امام مسجد زردیوها در بهارک بود. یک منبع گفت: «مفتی حازم به جنگجویان این گروه در بدخشان فتوا داده که مقاومتی‌ها را بکشند و کسی حق نمازه جنازه‌شان را ندارد.»

همزمان با درگیری‌های مسلحانه در هفته‌های گذشته، ترورهای غیرنظامیان و نیروهای امنیتی پیشین در کشور نیز افزایش یافته است. در جریان هفته‌های گذشته بیش از ۲۰ مورد ترور افراد که اکثریت آنان نظامیان پیشین و کارمندان حکومت قبلی بودند، گزارش شده است. جنگجویان طالبان حتا افرادی را به قتل رسانده‌اند که با دعوت این گروه به کشور برگشته بودند.

طالبان در جریان روزهای گذشته دو جوان را که دو طالب را در ولایت بدخشان پس از درگیری تن‌به‌تن خلع سلاح کرده بودند، تیرباران کردند. افراد تیرباران شده جوادحسین و روح‌الله نام داشتند و باشندگان ساحه دره جوی قریه مانی‌خروی ولسوالی نسی بودند. طالبان جوادحسین را در مقابل چشمان

همزمان با تاکید طالبان بر امنیت سراسری، درگیری‌ها در کشور افزایش یافته است. براساس ارقامی که از سوی طرف‌های درگیر در جریان روزهای اخیر منتشر شده، ده‌ها تن در پی درگیری اعضای جبهه مقاومت ملی و جبهه آزادی با افراد طالبان، کشته شده‌اند. این در حالی است که طالبان افزون بر کشتن برخی اعضای جبهه مقاومت ملی در بدخشان، شماری از آنان را پس از اسارت به گونه دست‌بسته تیرباران کرده‌اند. گفتنی است که در کنار درگیری‌ها، شمار قتل‌های هدف‌مند از سوی طالبان نیز در جریان هفته‌های اخیر رو به افزایش است. براساس آمارها، تا کنون ده‌ها تن از نظامیان پیشین، بزرگان قومی و سایر شهروندان توسط طالبان یا افراد ناشناس ترور شده‌اند. در میان کشته‌گان، برخی از افرادی نیز شامل‌اند که توسط این گروه به کشور دعوت شده یا «پارچه عفو» دریافت کرده بودند.

آمارهای منتشرشده در جریان روزهای اخیر نشان می‌دهد که درگیری میان طالبان و جبهه مقاومت مخالف این گروه افزایش یافته است. جبهه مقاومت ملی به‌تازگی با نشر بیانیه‌ای ادعا کرده که در پی نبردهای ۱۲ روز گذشته میان نیروهای این جبهه و طالبان در بدخشان، ۱۸ جنگجوی طالب کشته و ۲۷ تن دیگر آنان زخمی شده‌اند. همچنان براساس اعلامیه‌های متعدد جبهه آزادی، در کمتر از یک ماه گذشته بیش از ۲۰ جنگجوی طالب کشته و ده‌ها طالب دیگر زخمی شده‌اند.

در همین حال، منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که طالبان هفته گذشته سه تن از اعضای جبهه مقاومت ملی را در ولسوالی شهدای ولایت بدخشان دست‌بسته تیرباران کردند. به گفته منابع، اعضای طالبان در این ولسوالی قوماندان طاهر، شکرالله احمدی و نعیم، از فرماندهان این جبهه را پس از اسارت، تیرباران کردند. تصاویری که از اجساد این افراد منتشر شده، نشان می‌دهد که طالبان از آن اجساد ویدیو می‌گیرند. منابع می‌گویند که طالبان اجازه برگزاری نماز جنازه و مراسم خاک‌سپاری را به اعضای خانواده‌های این جان‌باخته‌گان ندادند.

او، ملا احمدخیل در مزعه‌اش در روستای باعث‌خیل ولسوالی کوه صافی از سوی تفنگ‌داران ناشناس تیرباران شد. همچنان یک مرد دیگر به نام ذکراالدین در ولسوالی پریان ولایت پنجشیر کشته شد. یک مرد دیگر نیز در هنگام ادای نماز شام در ولسوالی تیوره ولایت غور، یک تن را به قتل رساند و ملاامام مسجد را زخمی کرد.

این در حالی است که در نتیجه تیراندازی افراد طالبان نیز غیرنظامیان جان باختند. در پی تیراندازی تیمیم، مدیر استخبارات پیشین طالبان در ولسوالی جبل‌السراج ولایت پروان، از چهار عضو یک خانواده، یک تن کشته و سه تن دیگر زخمی شدند. افزون بر این، غلام‌فاروق صافی، مدیر دارالحفاظ عبدالاحد روحانی، در روستای خم‌روبیای ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا، کشته شده است.

طالبان در این مدت علاوه بر نظامیان و کارمندان حکومت پیشین، اعضای خانواده و وابسته‌گان آن‌ها را نیز بازداشت کرده و به قتل رسانده‌اند. این گروه محمدیاسین، برادر معاون والی پکتیکا در حکومت گذشته را از ولسوالی یوسف‌خیل این ولایت بازداشت کرد و سپس به قتل رساند.

گفتنی است که برخی از نهادهای حقوق بشری، طالبان را متهم به «جنایت جنگی» کرده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل جنگجویان این گروه را متهم کرده است که با انجام «حملات بی‌رحمانه و مجازات جمعی» در پنجشیر مرتکب جنایت جنگی شده‌اند. این سازمان با نشر گزارشی مستند گفته است که طالبان دست به اعدام‌های فراقانونی، شکنجه و بازداشت‌های خودسرانه زده و اصول حقوق بشردوستانه را زیر پا گذاشته‌اند.

روستایی‌های تیرباران کردند و سپس جسدش را به «نجر» بستند و نمایش دادند. این گروه ادعا کرده بود که این دو تن اعضای جبهه مقاومت ملی بودند، اما این جبهه در این مورد چیزی نگفته است.

طالبان به تداوم قتل‌های هدف‌مند و سیستماتیک نظامیان پیشین، هفته گذشته فیض‌الله تخن‌آبادی، یک فرمانده پیشین نیروهای خیزش مردمی در ولسوالی چاه‌آب ولایت تخار را در خانه‌اش تیرباران کردند. منابع می‌گویند که تخن‌آبادی پس از تسلط طالبان، با هیچ گروهی ارتباط نداشت و مصروف زنده‌گی عادی بود. سخی‌الدین رحمان مشهور به سخا، یکی از فرماندهان محلی حکومت پیشین در ولسوالی کشنده ولایت بلخ، نیز توسط طالبان بازداشت و کشته شد. به گفته منابع، باشندگان این ولسوالی جسد او را از زیر خاک پیدا کرده‌اند. براساس اطلاعات منابع، این فرمانده پیشین «پارچه عفو عمومی» طالبان را نیز با خود داشت.

افزون بر این، یماق خالد، از فرماندهان نیروهای خیزش مردمی حکومت قبلی، از سوی طالبان در ولایت سرپل کشته شد. منابع می‌گویند که او به دعوت کمیسیون طالبان و پادرمیانی نظام‌الدین قیصری، از ایران به خانه‌اش برگشته بود. همچنان جمیل قدوسی، نظامی پیشین، در ولسوالی حصه دوم کوهستان ولایت کاپیسا از سوی افراد مسلح ناشناس تیرباران شد. منابع محلی طالبان را عامل قتل او می‌دانند.

منابع در بلخ نیز می‌گویند که ضیا، عضو ویژه نیروهای ارتش حکومت پیشین، پس از دو سال زندانی شدن، خود را در زندان حلق‌آویز کرده است. منابع تاکید کرده‌اند که او همواره از سوی طالبان در زندان شکنجه شده است؛ اما برخی از منابع ادعا دارند که آقای ضیا از سوی طالبان در زندان کشته شده است. علاوه بر

خشک‌سالی و کاهش حاصلات گندم در بلخ؛ صدها خانواده مجبور به کوچ شده‌اند

بلخ یکی از ولایت‌های بزرگ و پرنفوس در شمال افغانستان است که بیشتر مردم آن پیشه زراعت و مالداری دارند و زنده‌گی‌شان را با به دست آوردن محصولات زراعتی سپری می‌کنند. باشندگان این ولایت در پی خشک‌سالی‌های پیهم به‌ویژه در ساحاتی که عواید و درآمد اصلی مردم آن از کشت زمین‌های للمی است، متضرر شده‌اند.

کله ۸صبح، بلخ

افغانستان با خطر قحطی جدی روبه‌رو است و این معضل جان میلیون‌ها نفر را تهدید می‌کند.

بلخ یکی از ولایت‌های بزرگ و پرنفوس در شمال افغانستان است که بیشتر مردم آن پیشه زراعت و مالداری دارند و زنده‌گی‌شان را با به دست آوردن محصولات زراعتی سپری می‌کنند. باشندگان این ولایت در پی خشک‌سالی‌های پیهم به‌ویژه در ساحاتی که عواید و درآمد اصلی مردم آن از کشت زمین‌های للمی است، متضرر شده‌اند. اکنون اما خشک‌سالی نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشته و مردم از ولسوالی‌ها و روستاها به مرکز شهر مزارشرف کوچ می‌کنند. مقام‌های ریاست مهاجرین و عودت‌کننده‌گان طالبان در بلخ نیز تایید می‌کنند که صدها خانواده از ولسوالی‌های کشنده، البرز و زاری این ولایت در چهار کمپ اطراف شهر مزار شریف زیر خیمه‌ها جا گرفته‌اند.

عصمت‌الله، باشندگان روستای پل برق ولسوالی شولگره که پیشه دهقانی دارد و در بخش کشت للمی مصروف

است، در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح می‌گوید که امسال کشت‌وکار للمی تا ۸۰ درصد کاهش داشته است. این مرد که سال‌هاست از طریق پیشه دهقانی زنده‌گی خود و خانواده‌اش را به پیش می‌برد، تاکید دارد که کشت للمی امسال مصارف دهقانان را پوره کرده نمی‌تواند. او می‌افزاید: «علاوه بر این که کشت للمی حاصل نداد، علف هم نشده و فعلاً حیوانات ما گرسنه است. ما با مشکل علوفه روبه‌رو هستیم. یک بوری کاه به یک هزار و ۴۰۰ یا ۵۰۰ رسیده است و هر هفته قیمت علوفه بیشتر می‌شود.»

محراب‌الدین نیز یکی از دهقانان ولسوالی زاری ولایت بلخ است که اکنون به دلیل خشک‌سالی مجبور شده به مرکز ولسوالی شولگره کوچ کند. او که در حال حاضر در بازار شولگره کراچی دستی دارد و با انتقال اموال باشندگان این ولسوالی مصارف خانواده‌اش را تامین می‌کند، در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح گفت: «زمنستان سال گذشته داروندار خود را کشت کردیم، ولی بارنده‌گی نشد. کشت‌وکار مردم



نخبه‌کشی به نام دین و به کام طالبان

کچ میرزایی



اسفبار است که همیشه افغانستان، نخبه‌هایش را زیر نام‌های مختلف پس زده و از خود رانده و از دانش و آگاهی آن‌ها برای توسعه و پیشرفت بهره نبرده و در عوض، راه را برای سلطه جهان و بخش‌های عقب‌مانده جامعه فراهم آورده است.

در تکسی لینی سوار شده‌ام تا به مقصدی در مرکز شهر برسیم. چهار نفر دیگر نیز در آن تکسی نشسته‌اند. کسی میل به حرف زدن ندارد و همه ساکتند. برعکس گذشته‌ها که مردم در تکسی‌ها و بس‌های شهری از هر دری سخن می‌گفتند، در این روزها مردم ترجیح می‌دهند سکوت کنند یا درباره مسایل بی‌درد سر گپ بزنند. کسی جرأت ندارد از سیاست سخن بزند. مردم به قدر کافی مرعوب فضا شده‌اند. رادیوی تکسی روشن است. عموماً رادیوهای محلی، ترانه طالبانی، نعت یا وعظ دینی پخش می‌کنند و یا خبرهای سانسور شده را به نشر می‌سپارند. راننده تکسی، رادیوی «صدای اصلاح» را برای شنیدن انتخاب کرده است. این رادیو متعلق به جمعیت اصلاح است و نظریات و دیدگاه‌های علمای دینی این جمعیت را پخش می‌کند. در این دقایقی که ما در تکسی سوار هستیم، رادیوی صدای اصلاح، صدای سلام عابد را برودکاست می‌کند که مشغول تفسیر قرآن است. عابد از جمله ملاهای نامدار جمعیت اصلاح است و سال‌های دراز خطیب مسجد عبدالرحمان در ده‌افغانان بود و در آن‌جا راجع به موضوعات گوناگون اظهار نظر می‌کرد. او با وصف آن که مسوولیت‌هایی در نظام پیشین داشت و معاش‌های دالری دریافت می‌کرد، با راه‌اندازی تبلیغات علیه آن نظام، عملاً در تضعیف و تخریب آن، کوشا بود و به مخالفان سوژه می‌داد. با بازگشت طالبان به کابل، به او اجازه داده نشد در مسجد عبدالرحمان سخنرانی کند و پس از حادثه‌ای که برایش پیش آمد به ترکیه فرار کرد و اکنون در آن «کشور سکولار» با خانواده‌اش زنده‌گی می‌کند. عابد در تفسیر قرآنش که از «صدای اصلاح» در دقایقی که ما در تکسی نشسته بودیم پخش می‌شد و ظاهراً در زمان نظام پیشین ضبط شده بود، سخنان جالبی می‌زد که اگر مجال وجود می‌داشت باید در مورد تک‌تک آن‌ها تبصره می‌نوشتیم، اما حالا فقط به یک موضوع جنجالی و فتنه‌انگیز از آن درس قرآن اشاره می‌کنم. او در لابلای درفشانی‌هایش گفت که افغانستان جای کافر و سکولار نیست. در ادامه و بعد از آن که صحبت‌هایی را در حاشیه تفسیر قرآن مطرح کرد و آن صحبت‌ها نسبتی با آیه‌های قرآنی که قرار بود آن‌ها را تشریح کند نداشت، گفت: «این گپی که من می‌زنم، گپ دین است و اگر فردی آن را قبول ندارد از افغانستان برود بیرون. افغانستان کشور اسلامی است.»

طنز سرنوشت را ببینید. زمانی که نظام مورد نظر سلام عابد و همفکرانش که سال‌های طولانی برای برقراری آن گلو پاره کرده بودند و به نحوی از انحا در بازگشتش نقش داشتند، دوباره در کشور برقرار شد، سلام عابد هیچ وقت اجازه نیافت عرض وجود کند و مثل سابق، آزادانه خطبه جمعه ایراد کرده یا جلسه تفسیر قرآن برگزار کند. عابد اینک در ترکیه زنده‌گی می‌کند و تقریباً ساکت است و هیچ سخنی

هواداران طالبان، از حنفی صوفی گرفته تا پنج‌پیری و سلفی، به منظور مشروعیت‌بخشی به نظام طالبانی آفریده می‌شود. شما بروید و به این تولیدات نگاه کنید؛ بخش اعظم آن را انسانیت‌زدایی از مخالفان تشکیل می‌دهد. هرگاه با دقت به این تولیدات نگاه کنید در خواهید یافت که خشونت و سرکوب خونین طالبان در حق افراد یا گروه‌هایی که همفکرشان نیستند، ریشه در کجا دارد. در رواندا پیش از آن که نسل‌کشی قومی صورت گیرد، ادبیاتی رایج شد که مخالفان را از مرتبه انسانیت دور می‌کرد و در مورد آن‌ها الفاظی را استعمال می‌کرد که کشتارشان را توجیه و تئوریزه می‌کرد. متأسفانه ادبیات دینی ما در افغانستان، مشحون از الفاظی است که هیچ احترامی به مخالفان فکری قایل نیست و سرکوب آنان را عادی‌سازی می‌کند. ملاهایی مثل خطیب پیشین مسجد عبدالرحمان، برای طالبان خدمت می‌کنند و تبر خشونت آنان را تیز می‌کنند.

اکنون در افغانستان، احتمالاً بیش‌تر از ۳۰ میلیون انسان زنده‌گی می‌کنند. هیچ امکان ندارد که همه این شمار افراد، وحدت فکری داشته باشند و از اصول معین پیروی کنند. اگر چنین باشد، در انسان بودن آنان باید شک کرد. کثرت و تعدد لازمه زنده‌گی انسانی و جمعی است. قرآن هم، که اشخاصی مثل سلام عابد به ناروا مدعی پیروی از آن هستند، به صراحت بیان کرده که خداوند انسان‌ها را مختلف آفریده و باید آنان در اختلاف زنده‌گی کنند. آدمیان از نظر منش، محیط و تربیت با هم تفاوت دارند و این تفاوت‌ها پیامدهای گسترده اجتناب‌ناپذیر دارد. این که زورگویان تلاش می‌کنند مردم را یک‌پارچه کنند و کثرت‌ها را از بین ببرند، کار دشواری را بر عهده گرفته‌اند و خلاف طبیعت انسانی او عمل می‌کنند. ملاهای متحجر همفکر طالب، دوست دارند ۳۰ میلیون آدم را در قفس آهنین زندانی کنند و بر تمام حرکات و سکنات آنان، نظارت داشته باشند. این ملاها با نادیده گرفتن اصول اخلاقی، از دین خرج می‌کنند تا دستگاه سرکوب طالبان را تقویت کنند و کار آنان را در حذف و پاک‌سازی آسان بسازند. اگر قضاوت تاریخ، چیز مهمی باشد، بدون شک تاریخ درباره علمای دینی که از نظر ذهنی مردم را آماده پذیرش حکومت قرون وسطایی طالبان کردند، با بی‌رحمی داوری خواهد کرد.

اسفبار است که همیشه افغانستان، نخبه‌هایش را زیر نام‌های مختلف پس زده و از خود رانده و از دانش و آگاهی آن‌ها برای توسعه و پیشرفت بهره نبرده و در عوض، راه را برای سلطه جهان و بخش‌های عقب‌مانده جامعه فراهم آورده است. هر وقت در این جامعه، حرکت پیشرو شکل گرفته و قرار بوده به قوام برسد و ثمر دهد، مرتجعان از راه رسیده‌اند و سد راه آن حرکت شده‌اند و همه تلاش‌ها و عرق‌ریزی‌ها در راستای تنویر و روشن‌گری را یک‌شبه ضرب صفر کرده‌اند. جامعه ما به‌شکل عجیبی در برابر حرکت‌های اصلاح‌گر و پیشرو مقاومت می‌کند و آن‌ها را حذف می‌کند یا به حاشیه می‌برد. یک

دوره، به نام «جدیدالخیال بودن» نخبه‌گان را طرد می‌کردند؛ زمانی به اتهام کمونیست بودن و حالا با زدن برچسب سکولار. در هر صورت، با بازگشت طالبان، بار دیگر نخبه‌ستیزی سکه رایج شده است. ویتگنشتاین، فیلسوف بسیار نام‌آور اتریشی است. یکی از دوستان این فیلسوف به او تصمیمش را در مورد ورود به کیش کاتولیک مطرح کرد. ویتگنشتاین در تبصره به این تصمیم او گفت، بین که چه تغییری در زنده‌گی عملی‌ات حاصل می‌شود. منظور او این بود که هر کس در زبان و شعار ممکن است کاتولیک یا مسلمان شود، آنچه اهمیت دارد زنده‌گی عملی آن شخص است. مغز شهروندان افغانستان به‌صورت شبانه‌روزی از سوی رسانه‌های مختلف، با محتوای دینی مورد بمباردمان قرار می‌گیرد. قرار است این تبلیغات دینی چه چیزی را دگرگون کند و چه اصلاحی بیاورد؟ اگر دین نتواند به ما فروتنی و سعه صدر بیاموزد، اگر دین نتواند شهوت‌ها و علائق شیطانی را در ما مهار بزند، اگر دین‌داری نتواند صلح درونی و در نتیجه آشتی با دیگران را در وجود ما نهادینه کند و اگر دین‌داری قادر نشود حسن قدرت‌خواهی و سلطه بر دیگران را در نهاد ما لگام بزند و ما را فراتر از مطامع نفسانی قرار ندهد، پس به چه دردی می‌خورد؟ چنین دینی چیزی جز شعار میان‌تهی و سروصدای بی‌محتوا نخواهد بود. آیا همین‌هایی که خود را مدافع ارزش‌های اسلامی می‌دانند، در زنده‌گی عملی خود به این ارزش‌ها پابندند یا آن که از اسلام فقط به‌حیث وسیله‌ای برای تسلط بر دیگران کمک می‌گیرند؟

از آن‌جایی که جامعه افغانستان، از نظر فرهنگی جامعه عقب‌مانده و واپس‌گراست، دگراندیشان و روشنفکران این جامعه، هیچ زمانی در وضع مطلوب قرار نداشته‌اند. این مسأله ربط چندانی هم به سیاست‌های حکومت‌ها نداشته بلکه توده‌ها خود در قلع و قمع یا تضعیف این قشر، نقش مهم و انکارناپذیر داشته‌اند. با وجود این، وقتی حکومت همدست توده‌ها می‌شود و برای سرکوب روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها استین بر می‌زند، رنج این قشر مضاعف می‌شود و مشکلات‌شان افزایش می‌یابد. طالبان تا کنون در سرکوب و حذف مخالفان، هیچ کوتاهی نکرده و چهاراسبه رانده‌اند. هم‌اکنون عده‌ای از افراد به جرم ایراز عقایدشان در زندان‌های مخوف طالبان به‌سر می‌برند. آن شمار از تحصیل‌کرده‌گان و منورالفکرانی که هنوز به زندان نیفتاده‌اند مجبورند دم برونیاورند و مهر سکوت بر لب بزنند. در نتیجه آنچه فضا را تسخیر می‌کند ابتدال، خرافه و افسون است.

راستش آن است که همه ملاها را نمی‌توان به یک چوب راند و تمامی‌شان را از مدافعان سرسخت طالبان و سلطه طالبانی پنداشت. با وجود این، آنچه یقینی است این است که بخش عمده‌ای از ملاها، نظم طالبانی را می‌پسندند و برای استقرار و بقای آن، شب و روز زحمت می‌کشند. محیط، تربیت و آموزش علمای دین، شباهت زیادی با محیط، تربیت و آموزش طالبان مسلح دارد و هر دو گروه از یک آشخور تغذیه می‌شوند. پس عجیب نیست که از لحاظ فکری، ملاهای غیرطالب با طالبان نزدیکی احساس کرده و شیوه حکومت‌داری طالبان را تأیید کنند. ملاهای افغانستان در حال حاضر، یا از روی اجبار و یا از روی رغبت و رضا، به تقویت سلطه طالبان کمک می‌کنند و زمینه نفوذ آن‌ها میان توده‌ها را فراهم می‌سازند. طالبان هر جنایتی را که مرتکب شوند، قسمت اعظم ملاها در آن شریکند و نمی‌توانند خود را از آن مبرا بدانند. ملاها در سرکوب روشنفکران و دگراندیشان، با طالبان همپیمانند و به این امر افتخار هم می‌کنند. اگر در آینده کسانی به این برهه زمانی پرداختند یادشان نرود که بسیاری از ملاهای منابر سراسر افغانستان، به اندازه طالبان جنایت کردند، با ترقی و پیشرفت کشور به مقابله برخاستند، با تمدن ستیزیدند، روند آموزش همگانی را مختل کردند، زنان را خانه‌نشین کردند و زنده‌گی را بر ده‌ها میلیون شهروند زهر مقاتل ساختند.

ریاض و تهران؛ آیا تنش زدایی پایدار خواهد ماند؟



کتاب شجاع‌الدین امینی

ایران و عربستان پس از هفت سال قطع رابطه در ۱۰ مارچ سال روان، تن به امضای توافق‌نامه‌ای دادند که عادی‌سازی رابطه میان طرفین از مفاد آن بود. این توافق‌نامه با میانجی‌گری جمهوری خلق چین در پایتخت این کشور به امضا رسید. از جانب ایران، علی شمخانی، دبیر شورای عالی مشاور امنیت ملی، از جانب عربستان، مساعد بن محمد العیاب، مشاور امنیت ملی، و از جانب چین، وانگ یی، وزیر خارجه پیشین این کشور، حضور داشتند. با امضای این توافق‌نامه، یخ رابطه میان تهران و ریاض شکسته شد و طرفین وارد عادی‌سازی رابطه شدند که به آن می‌توان «تنش‌زدایی» نام داد. پرسش اصلی در زمینه این است که آیا تنش‌زدایی میان طرفین پایدار خواهد ماند؟

۱: عمل به مفاد توافق‌نامه

پس از آن که توافق‌نامه میان تهران و ریاض امضا شد، مقام‌های دو کشور در سطح وزیران خارجه در ۲۲ مارچ، ۲۶ مارچ و ۲ اپریل، گفت‌وگوی تلفونی داشتند و نسبت به عادی‌سازی رابطه ابراز خوش‌بینی کردند. بعداً، مقام‌های دو کشور در سطح وزیران خارجه در ۶ اپریل در بیجینگ، پایتخت چین، دیدار و گفت‌وگو کردند. در ۱۹ مارچ، طرف ایرانی مدعی شد که ملک بن سلمان، شاه عربستان با ارسال نامه‌ای خواستار سفر محمد ابراهیم ریسی، رئیس‌جمهور ایران، به ریاض شده است؛ ادعایی که مقام‌های ریاض تایید کردند و هنوز از سوی ایران به آن پاسخ مثبت ارایه نشده است.

در ۵ جون، سفارت و قنصلگری ایران در ریاض و جده به‌گونه رسمی و با تشریفات دیپلماتیک بازگشایی شد و علی‌رضا عنایتی به‌حیث سفیر گماشته شد. فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان، در ۱۷ جون به تهران سفر کرد و با ابراهیم ریسی، رئیس‌جمهور ایران، دیدار و گفت‌وگو کرد. همین‌طور در ۶ اگست، سفارت عربستان در تهران رسماً بازگشایی شد و عبدالله‌العزیز به‌حیث مسوول سفارت گماشته شد. در ۱۶ اگست، مقام‌های نظامی دو کشور در حاشیه نشست بین‌المللی امنیتی در مسکو دیدار و گفت‌وگو کردند. به‌تازه‌گی در ۱۷ اگست، امیر عبداللّه‌یان، وزیر خارجه ایران، راهی ریاض شد و از سوی مقام‌های این کشور مورد استقبال قرار گرفت. روشن است که تلاش طرفین را تشکیل می‌دهد.

نکات فوق، نشان می‌دهد که آنچه از سوی دو کشور به‌حیث مفاد توافق‌نامه در رسانه‌ها اعلان شده بود، هنوز مو به مو جامه عمل به تن کرده و اگر موانعی در زمینه وجود داشته، نتوانسته کارگر واقع شود.

۲: عوامل موثر بر ناپایداری تنش‌زدایی

یک سری عواملی وجود دارد که برخی‌ها فکر می‌کنند نمی‌توان به پایداری تنش‌زدایی میان تهران و ریاض زیاد امیدوار بود. این عوامل قرار ذیل است:

۱-۲ سفر وزیر خارجه عربستان به تهران نشان داد که

رابطه میان دو کشور به‌ساده‌گی گرم‌شدنی نیست. برای نمونه، تالاری که به‌حیث محل کنفرانس خبری میان مقام‌های دو کشور آراسته شده بود، تصویر قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین سپاه قدس، بر دیوار آن نصب بود؛ امری که اعتراض طرف عربستانی را در پی داشت و طرف ایرانی به ناچار محل کنفرانس را تغییر داد. این عمل مقام ریاض، واکنش‌های زیادی را در رسانه‌های ایرانی و غیرایرانی برانگیخت. از یک‌سو تغییر محل کنفرانس تعبیر به ناگزیری ایران به تامین رابطه با عربستان شد و از سوی دیگر اعتراض وزیر خارجه ریاض نشان داد که این کشور هنوز نسبت به فرماندهان ایرانی‌ای که در جنگ‌های نیابتی نقش داشته‌اند، کینه در دل دارد. برای نمونه، فیصل بن فرحان، در گذشته گفته بود: «من نیز با وزیر خارجه امریکا بر سر این مساله که منطقه بعد از ترور سلیمانی امن‌تر شده است، موافق هستم.»

۲-۲ تلاش‌ها برای عادی‌سازی رابطه ریاض و تل‌آویو از سوی ایالات متحده به‌حیث عامل مخرب در تنش‌زدایی میان عربستان و ایران شناخته می‌شود؛ چون موضع ایران در برابر اسرائیل مشخص است و کشورهای اسلامی‌ای که وارد عادی‌سازی رابطه با این کشور شوند، نمی‌توانند محبوب ایران واقع شوند. برای نمونه، ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، در ۳۱ جولای به تلاش‌ها برای عادی‌سازی رابطه ریاض و تل‌آویو واکنش نشان داد: «عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل را به سود ثبات و امنیت در منطقه نمی‌دانیم.»

۳-۲ کسانی که به ناپایداری تنش‌زدایی میان دو کشور باور دارند، اظهارات وزیر خارجه عربستان که در ۱۲ مارچ در روزنامه «الشرق‌الاوسط» بیان داشته است را حجت می‌آورند: «توافق ایران و عربستان به‌معنای دستیابی به راه حلی برای همه اختلافات برجسته بین دو کشور نیست و تهران باید به تعهدات هسته‌ای خود پایبند بماند و همکاری خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی افزایش دهد.»

۴-۲ سفارت عربستان با تاخیر دوماهه در تهران بازگشایی شد که برخی‌ها، آن را نشان‌گر کم‌رغبتی این کشور به تحکیم رابطه با ایران ارزیابی کردند. البته این تاخیر خبرساز شد و چند روزی رسانه‌های ایرانی و غیرایرانی را به‌خود مشغول داشت.

۳: عوامل موثر بر پایداری تنش‌زدایی

برخلاف عوامل پیشین، یک سری عواملی وجود دارد که عمر تنش‌زدایی میان تهران و ریاض را طولانی‌تر نشان می‌دهد. این عوامل قرار ذیل است:

۱-۳ تنش‌زدایی میان تهران و ریاض پیامد مثبت در خاور میانه داشته است. به استثنای اسرائیل بقیه کشورهای خاور میانه از تنش‌زدایی میان دو کشور به گرمی استقبال کرده‌اند. خاور میانه با دو منازعه کلان درگیر است که عادی‌سازی رابطه میان تهران و ریاض توانست روی آن آب سرد بيفشانند: منازعه یمن و سوریه. برای اولین بار هیاتی از عربستان به ریاست محمدالجابر، سفیر این کشور در یمن با نماینده‌گان حوثی‌ها به رهبری مهدی المشاط، در ۹ اپریل در صنعاء

پایتخت یمن، دیدار کرد. این دیدار البته با پادرمیانی دولت عمان صورت گرفت. طرفین روی چگونگی امضای پیمان آتش‌بس دائمی و دست‌یافتن به صلح پایدار گفت‌وگو کردند. مسلم است که این دیدار متأثر از تنش‌زدایی میان تهران و ریاض بود. این دیدار زمانی صورت گرفت که یک روز قبل از آن، هیات عربستانی به قصد شروع کار بازگشایی سفارت وارد تهران شده بود. رابطه عربستان با سوریه نیز وارد مرحله تنش‌زدایی شد؛ چون رفتار دولت سوریه متأثر از سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خاور میانه است. پس از ۱۲ سال تیره‌گی رابطه، وزیر خارجه ریاض در ۱۸ اپریل به دمشق سفر کرد و با بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، وارد گفت‌وگو شد. همین‌طور، وزیر خارجه سوریه تا این دم سه مرتبه به عربستان سفر کرده است. نه‌تنها عربستان که سایر کشورهای عرب، در رابطه‌شان با سوریه تجدید نظر کرده‌اند. پس از سال‌ها انتظار، دروازه اتحادیه عرب به‌روی دولت سوریه باز شد. بشار اسد در ۱۹ می در سی‌ودومین نشست این اتحادیه که در شهر جده برگزار شده بود، حضور یافت و با استقبال مقام‌های کشورهای عضو اتحادیه مواجه شد.

به‌تازه‌گی در ۱۲ اگست، عربستان در جهت حمایت از فلسطینی‌ها گام مهمی برداشت: معرفی نایف‌السدری به‌حیث سفیر در فلسطین. البته، مقام‌های اسرائیلی گفتند که به کسی اجازه نمی‌دهند در اورشلیم (بیت‌المقدس شرقی) دفتر باز کنند. این اقدام ریاض به هر نیتی اگر صورت گرفته باشد، می‌تواند به بهبود رابطه میان این کشور و تهران بینجامد، ضمن آن که طرفین به اسرائیل و حل بحران فلسطین نگاه یکسانی ندارند.

استقبال گرم کشورهای اسلامی از تنش‌زدایی میان تهران و ریاض و همچنان تأثیر مثبت آن بر کاهش تنش‌های موجود در خاور میانه نشان می‌دهد که عادی‌سازی رابطه میان دو کشور می‌تواند عمر طولانی‌تری داشته باشد.

۲-۳ قدرت‌های بزرگ شرق و غرب از تنش‌زدایی میان تهران و ریاض حمایت کرده‌اند. چین به‌مثابه قدرت بزرگ میزبان طرفین بود و تلاش‌ها برای تنش‌زدایی را به ثمر رساند. وزارت خارجه چین در پی بروز واکنش‌ها به پادرمیانی این کشور با نشر اعلامیه‌ای بیان داشت: «ما به کشورهای خاور میانه به‌عنوان تعیین‌کننده‌گان سرنوشت این منطقه احترام می‌گذاریم و با رقابت‌های ژئوپلیتیکی در خاور میانه مخالفت می‌کنیم.» اتحادیه اروپا که گمان می‌شد جانبدار ریاض است و ناخرسند از توافق، خلاف انتظار با نشر بیانیه‌ای اعلام کرد: «از آن‌جایی که هم عربستان سعودی و هم ایران اهمیت کانونی برای امنیت منطقه دارند، از سرگیری رابطه دوجانبه آن‌ها می‌تواند به ثبات منطقه در کلیت آن کمک کند.» روسیه که متحد سنتی ایران به‌شمار می‌رود و همچنان با جهان عرب رابطه خوبی دارد، بدیهی است که حمایتش از بهبود رابطه میان سعودی و ایران را ابراز کرد: «بازگشت روابط بین ریاض و تهران در راستای ابتکارات روسیه برای ایجاد یک سیستم امنیتی در منطقه خلیج فارس که در سطح اقتصاد جهانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است، انجام

گرفت.» ایالات متحده امریکا به‌مثابه متحد سنتی ریاض و دشمن دیرین ایران که تصور می‌شد ناخشنود از عادی‌سازی رابطه دو کشور باشد، با نشر اعلامیه‌ای موافقتش را اعلام کرد: «در جریان گزارش‌ها پیرامون ایران و عربستان بوده‌ایم و امریکا از هرگونه تلاش برای پایان‌دادن به جنگ یمن استقبال می‌کند.» حمایت قدرت‌های بزرگ از اتفاقات میان کشورهای کوچک حایز اهمیت است و می‌تواند سازنده باشد، چنانی که مخالفت آن‌ها می‌تواند ویران‌گر باشد. از آن‌جایی که اژدهای تنش میان ریاض و تهران، جغرافیای خاور میانه را در کام کشیده است، قدرت‌های بزرگ به ضرورت تنش‌زدایی میان دو کشور پی برده‌اند و نسبت به آن نظر مساعد دارند. لذا می‌توان گفت که طرفین برای سال‌های طولانی رابطه عاری از تنش خواهند داشت.

۳-۳ ریاض و تهران ناگزیر به تنش‌زدایی هستند، البته شاید با تفاوت‌هایی در برخی زمینه‌ها. مناسبات ایران با غرب به‌شدت تیره است و همین‌طور با برخی قدرت‌های منطقه‌ای میانه خوبی ندارد. تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران شدت گرفته است و پیدا نیست که چقدر زیر این فشار سنگین دوام می‌آورد. هزینه جنگ‌های نیابتی برای ایران کمرشکن است و در صورت حفظ و تداوم تحریم‌ها، حمایت از گروه‌های نیابتی در آینده دشوار به نظر می‌رسد.

همین‌طور، عربستان ناگزیری‌هایی دارد حتا بیش‌تر از ایران. ریاض و متحدانش در منگنه جنگ یمن گیر مانده‌اند و برای نجات از آن به تنش‌زدایی با ایران نیاز دارند. عربستان، سال‌ها مخالفان بشار اسد در سوریه را حمایت کرد، ولی نتوانست این متحد ایران را از میدان به‌در کند. لابی‌گران ریاض و اسرائیل در پوست دونالد ترامپ داخل شده و او را وادار به لغو یک‌جانبه برجام کردند؛ ولی منجر به نتایجی نشد که این دو کشور می‌خواستند: توقف برنامه هسته‌ای و موشک‌سازی ایران. می‌توان گفت که ریاض راه‌های زیادی را برای رفتن به مضاف ایران آزمود، ولی نتیجه‌ای نداشت جز بی‌ثباتی در منطقه. لذا چاره بهتر را در تنش‌زدایی با ایران جست‌وجو کرد.

مزید بر این، سعودی می‌خواهد از نو پوست ببندازد و تبدیل به کشور مدرن در خاور میانه شود. کامیابی ریاض در زمینه، متضمن توقف جنگ نیابتی در منطقه است که تا این دم هزینه سنگینی روی دوش آن گذاشته است. عربستان می‌خواهد زین پس به‌مثابه کشور جنگ‌طلب، خریدار تسلیحات پیشرفته و ابزار دست قدرت‌های بزرگ علیه سایر کشورها شناخته نشود. تلاش‌ها برای تنش‌زدایی با ایران و میزبانی از نشست‌های بین‌المللی صلح می‌تواند در همین راستا معنا شود. همچنان ایالات متحده به‌مثابه متحد عربستان، تلاش دارد از سنگینی حضورش در خاور میانه بکاهد. غیبت امریکا در خاور میانه، ریاض را ملزم به اتخاذ راهبرد تنش‌زدایی با سایر کشورها به‌ویژه ایران می‌کند.

در کنار دو عاملی که در فوق تذکر رفت، ناگزیری‌های ریاض و تهران می‌تواند یکی از عوامل موثر بر پایداری تنش‌زدایی میان دو کشور باشد.

دشمنان استقلال در لباس استقلال طلبان

در حال حاضر، افغانستان از رژیم پرخوردار است که نه مشروعیت داخلی دارد و نه هم مشروعیت بین المللی. اما این رژیم با اکت عجیب و غریبی، خود را مستقل ترین و مشروع ترین حکومت می‌داند و مدعی است که زیر بار هیچ کشور اشغال‌گری نمی‌رود. این استقلال‌بازی همه‌ساله در ۲۸ اسد، روزی که تاریخ رسمی آن را روز «استرداد استقلال» افغانستان می‌داند، با شدت وحدت بیش‌تری به نمایش درمی‌آید.



کج مزدک پارسی

دست به تلاش‌های گسترده‌ای برای مدرنیزه کردن اقتصاد، سیاست و فرهنگ افغانستان زد. اما این تلاش‌ها که میکانیکی و شتاب‌زده از بالا صورت گرفت، به دلیل نداشتن زیربنای مادی با مخالفت مردمی که بویی از مدرنیسم نمی‌پرند و به یک‌باره‌گی همه داروندار فرهنگی و ارزش‌های مقدسی را که سال‌ها در پناه آن زیسته بودند در حال مرگ و نابودی تصور کردند، روبه‌رو شد.

مردم می‌ترسیدند که میادا برنامه‌های اصلاحی امان‌الله که از جمله به زنان اجازه می‌دهد تا حجاب‌شان را دور بیندازند، مانند مردان به مکتب بروند و از حقوق برابر با آنان برخوردار شوند، شیرازه رسم و رواج پوسیده و انسان‌ستیز جامعه سنت‌زده و خرافاتی آن‌ها را از هم بپاشد. این نگرانی‌ها در کنار عوامل دیگر از جمله افزایش فساد اداری در نهادهای دولتی به تدریج سبب اصطکاک‌های جدی‌تری شد و امپراتوری بریتانیا که در کمین افغانستان نشسته بود، بیش‌ترین استفاده را از آن کرد و سرانجام زمینه برای سقوط دولت امانی فراهم شد. به این ترتیب، دموکراسی و مدرنیسم امانی و

یک‌صدوچهار سال پیش، امان‌الله خان استقلال افغانستان را در حضور نماینده امپراتوری بریتانیای کبیر در کابل اعلان کرد. این اقدام امان‌الله گرچه در آغاز با واکنش تند بریتانیا روبه‌رو شد و جنگ سوم افغان و انگلیس را در پی داشت، اما سرانجام با امضای معاهده راولپندی، استقلال کشور از سوی امپراتوری بریتانیای کبیر به رسمیت شناخته شد. امان‌الله در شرایطی استقلال افغانستان را اعلان کرد که اوضاع منطقه تغییر کرده بود و دولت تازه تاسیس بلشویک‌ها در شمال کشور امیدواری‌های زیادی به خلق‌های در بند استعمار داده بود. با اعلان استقلال افغانستان از سوی امان‌الله، اتحاد جمهوری‌های شوروی به رهبری لنین، نخستین کشوری بود که دولت تازه امانی را به رسمیت شناخت و حرکت شاه جوان را اقدام آزادی‌بخش و انقلابی در برابر استعمار خواند. امان‌الله با استفاده از فرصت‌ها و فضای مساعد جهانی (پشتیبانی اتحاد شوروی پیشین، آلمان و ترکیه) خلاف موج معمول جامعه سنتی و عقب‌مانده،

لاف‌زنی‌های انزجارآور بر مردم حکومت کردند، «سالگرد استقلال» را فرصتی یافته‌اند که می‌توان با استفاده از آن به تبلیغات دروغ و عوام‌فریبی دم‌ودامن بیش‌تری داد.

رژیم پوشالی‌ای که در نتیجه معامله با امریکا روی کار آمده، ثبات نیم‌بند اقتصادی‌اش را مدیون کمک‌های نقدی هفته‌وار این کشور است، از دو سال به این‌سو از سازمان ملل مشروعیت‌گدایی می‌کند، و همچنان وابسته‌گی‌اش به پاکستان مثل آفتاب روشن است، به‌گونه‌ای استقلال استقلال می‌کند که گویی مستقل‌ترین حکومت دنیاست و جهان باید آزادی‌اش را مدیون آن باشد! پُروبی و لاف‌گراف هم که حدی دارد مگر نه؟ می‌خواهند باور کنیم که در جریان این همه سال که با اشاره بیگانه‌گان دست به جنگ و جنایت در افغانستان می‌زدند، از استقلال و آزاده‌گی دفاع می‌کردند.

یکی از ویژه‌گی‌های گروه‌های مزدور و نیابتی این است که همواره خود را مدافع ارزش‌های ملی جا می‌زنند تا وابسته‌گی‌شان به قدرت‌های بیرونی را لاپوشانی کنند. طوری وانمود می‌کنند که گویا هرگز حاضر به معامله روی این ارزش‌ها نیستند. اما در حالی که اکت بیگانه‌ستیزی، «جنگ علیه کفار» و «استرداد استقلال» طالبان غلیظتر از دیگران است، مزدورتر و وابسته‌تر از بقیه تشریف دارند. آن‌هایی که این‌همه هیاهوی «استقلال» و «رهایی از چنگ اشغال‌گران» به‌پا کرده‌اند، با کوچک‌ترین نشانه مثبت از آدرس دولت امریکا از خود بی‌خود شده و فوراً خواستار تعامل با این کشور می‌شوند. خوب، اگر شما امریکا را از افغانستان بیرون کرده‌اید، چرا دست از دامان آن بر نمی‌دارید؟ اگر استقلال این است که شما مدعی داشتن آن هستید، نه تنها که فرقی با مزدوری و وابسته‌گی ندارد، بلکه بدتر هم است. چون در این حالت، استقلال صرفاً یک اکت توخالی مضحک است که حتا از ظرفیت بالای عوام‌فریبی نیز برخوردار نیست. طالبان وقتی از استقلال و «شکست اشغال‌گران» لب به سخن می‌گشایند، با تمسخر مردم روبه‌رو می‌شوند. با این حال، آنان هرگز از این ادعای خسته‌کننده دروغین خسته نمی‌شوند که رژیم‌شان مستقل است و زیر بار هیچ قدرت بیرونی‌ای نمی‌رود.

فرصت‌های خوب به‌دست‌آمده، پیش از بهره‌وری کامل از میان رفت.

روزگار امان‌الله با دوران پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که به‌دنبال سرنگونی رژیم نخست طالبان فرصت‌های تازه‌ای در اختیار افغانستان قرار گرفت، قابل مقایسه است. فرصت‌ها در این دوره نیز کم نبود. افغانستان پس از یک فراموشی دوباره در محور توجه جهانیان و قدرت‌های بزرگ قرار گرفت؛ دموکراسی با اصول و قواعدش وارد کشور شد؛ آزادی‌های مدنی برقرار و فضای سیاسی بازتری روی کار آمد. افغانستان همچنان در زمینه‌های حقوق بشر، حقوق زنان و اقلیت‌های قومی به دستاوردهایی نایل آمد. اما این پیشرفت‌ها که در تاریخ افغانستان بی‌سابقه خوانده می‌شد، پس از به قدرت رسیدن دوباره طالبان در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ با سرنوشت مشابه برنامه‌های اصلاحی امان‌الله روبه‌رو شد. طالبان به‌عنوان یک گروه بدوی تمدن‌ستیز مثل شورشیان جاهلی که به جان امان‌الله و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌اش افتاده بودند، بر بیش‌تر دستاوردهای خوب بیست‌ساله افغانستان خط بطلان کشید. گویی ما در یک دایره تاریخی در گردشیم و مدام پس از یک تجربه متفاوت، به‌قول غبار، دوباره جامه چرکین گذشته را به تن می‌کنیم.

در حال حاضر، افغانستان از رژیم پرخوردار است که نه مشروعیت داخلی دارد و نه هم مشروعیت بین‌المللی. اما این رژیم با اکت عجیب و غریبی، خود را مستقل‌ترین و مشروع‌ترین حکومت می‌داند و مدعی است که زیر بار هیچ کشور اشغال‌گری نمی‌رود. این استقلال‌بازی همه‌ساله در ۲۸ اسد، روزی که تاریخ رسمی آن را روز «استرداد استقلال» افغانستان می‌داند، با شدت وحدت بیش‌تری به نمایش درمی‌آید. سران طالبان که در ۲ سال گذشته با دروغ‌پردازی و

سنگل‌زن

رنج مضاعف فاطمه؛ خانواده سنگ‌دل و شوهر بی‌رحم

کج منیره نوری

فاطمه که آمیزه‌ای از زیبایی و مهربانی روستاییان را به‌وضوح می‌توان در اجزای صورتش دید، در کمال فریبایی، سالیان متمادی است که در قبال رنج عظیمی از خود پایداری می‌نمایاند. رنج او از سرنوشتی است که دیگران برایش رقم زده‌اند و خود اندک حصه‌ای در آن نداشته است. او ۲۰ سال قبل از امروز، آن موقع که ۱۴ سال سن داشت و باید بازی‌های دوران کودکی-نوجوانی جزو مشغله‌های روزانه‌اش می‌بود، با جبر از سوی پدر و مادر به نامزدی مردی ۴۵ ساله درآورده شد که از فاطمه ۱۴ ساله به‌عنوان همسر چهارم درخواست ازدواج کرده بود. پدر و مادر فاطمه در کمال آگاهی از شیوه برخورد آن مرد با همسرانش و خودکشی همسر نخستین او که تحت مظالم شوهر به زنده‌گی‌اش نقطه ختم گذاشته بود، دختر کوچک خود را وا داشتند تا با او ازدواج کند.

فاطمه می‌گوید: «وقتی شنیدم قرار است با مردی ازدواج کنم که هم‌سن پدرم است، دچار وحشت شدم. ترس من بیشتر از این ناحیه بود که این مرد جفاهای زیادی در قبال همسران دیگرش انجام داده و قرار است قربانی بعدی من باشم. بارها گریه‌کنان به پدر و مادرم التماس کردم که این ازدواج را فسخ



کنند، اما آن‌ها گفتند که این قسمت تو است و از آن‌چه خدا در قسمت تو نوشته است، راه گریزی نیست.»

او از نخستین دیدار شوهرش چنین می‌گوید: «چند مدت بعد از نامزدی شوهرم به خانه ما آمد تا مرا ببیند. آن زمان دختر خردسالی بودم و تحمل همسری مردی که مسبب قتل همسر اولش بوده، برایم بسیار دشوار بود. وقتی شنیدم که می‌خواهد با من صحبت کند، به وحشت افتادم. بدنم لرزید و ضعف کردم و روی زمین افتادم. از این‌که چه اتفاقاتی بعد از آن رخ داد و چگونه به هوش آمدم، چیزی در خاطر نیست. اما از

این‌که موفق شدم با شوهرم صحبت نکنم، خوشحال بودم. کاش آن خوشحالی برای همیشه می‌بود و آن ازدواج صورت نمی‌گرفت.»

سماجت و اصرار فاطمه برای ازدواج نکردن نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد؛ زیرا او نمی‌تواند خود را از زحمت آن ازدواج برهاند. غرق در دربیایی از ناامیدی، قدم به سوی مسکنی می‌گذارد که دو زن دیگر همچون او، قبلاً به‌عنوان همسران آن مرد بدان‌جا پا گذاشته‌اند. در مورد اتفاقات بعد از ازدواجش می‌گوید: «تلاش زیاد کردم تا این ازدواج صورت نگیرد، اما متأسفانه هیچ مفادی نداشت. به خانه شوهرم فرستاده شدم و بارهای زیاد به همان لرزش و ضعف روبه‌رو شدم. با آن‌که آن حالت به کنترل خودم نبود، اما شوهرم لت‌وکوب می‌کرد و همیشه می‌گفت که این کارهایت بهانه است که از من جدا شوی. برای این‌که حالم کمی بهتر شود، به خانه پدرم رفتم. چند روزی گذشت و شوهرم آمد. او بسیار شدید پافشاری می‌کرد و به پدرم می‌گفت که باید دخترت به خانه‌ام برگردد؛ اما من برعکس گریه می‌کردم و می‌خواستم مرا نزد شوهرم نفرستند.»

پدر فاطمه بی‌آن‌که اشک و تضرع دخترش ولو به قدر لحظه‌ای در تصمیمش تغییری وارد کند، موزه‌های عروس خردسال را در قفسه سینه‌اش می‌گذارد و دست‌ها و پاهایش را با تنای محکم می‌بندد تا او

را همچون قربانی‌ای به سوی کشتارگاه روانه کند. می‌گوید: «پدرم زیاد تلاش کرد مرا قانع بسازد که با اختیار خودم بروم، اما نتوانست. چاره‌ای برایش نماند و مرا مثل چهارپایی که برای قربانی آماده می‌کنند، با تناب بست و کشان‌کشان روی کوچهای که پر از خاک و سنگ بود، بُرد و به شوهرم تسلیم داد.» بدن و به‌ویژه استخوان‌های ستون فقرات فاطمه در جریان آن اتفاق ضربات شدیدی را متحمل می‌شوند و باعث می‌گردد تا او برای همیشه رشته‌های امیدش را از خانواده‌اش قطع کند؛ خانواده‌ای که فکر می‌کرد آن‌ها ناجی او از فلاکت روزگار می‌گردند.

اکنون فاطمه نه فرزند قد و نیم‌قد دارد و هنوز هر از گاهی توسط شوهرش لت‌وکوب و تهدید به طلاق می‌شود. می‌گوید: «با آن‌که علاقه‌ای به شوهرم ندارم، اما می‌ترسم مرا طلاق دهد؛ زیرا این زنده‌گی مشقت‌بار را برای وجود فرزندانم تحمل نموده‌ام و نمی‌توانم برای همیشه آن‌ها را از دست بدهم و نزد پدرشان بگذارم.»

فاطمه تنها کسی نیست که در غل‌وزنجبر زنده‌گی ناخواسته، اسیر است. دختر دوم او نیز همچون خودش از سوی پدرش در مقابل ۸۰۰ هزار افغانی، به ازدواجی داده شده است که خود رضایتی به آن ندارد، اما با این تفاوت که همچون مادر، همسر چهارم نه، بل همسر نخستین است.



آخرین روز در قرارگاه امنیت ملی

کلمه سرپاز

د
تقرر افراد سیاسی در ساختار امنیت ملی، تمرکز قدرت نزد فرد شماره اول سازمان و عدم توزیع عادلانه صلاحیتها میان سطوح رهبری این نهاد، از چالش‌های عمده‌ای بود که امنیت ملی را در سال‌های اخیر دچار آشفتگی و اختلال کاری کرده بود. این امر که ناشی از زیاده‌خواهی و روح متمرکز قدرت در سطح کلان سیاسی بود، سبب شده بود تا به فرهنگ رشد درون‌سازمانی تمکین نشود و افراد بنابر تعلقات سیاسی دستگاه قدرت یک‌شبه و بی‌هیچ گذشته کاری به موقعیت‌های بلندی در این سازمان دست یابند.

قادر به اقدامات در حوزه صلاحیت‌های خود نبودند. ریس عمومی امنیت ملی به جای پرداختن به مسایل استراتژیک سازمان و سپردن مسوولیت‌ها به معاونانش، علاقه داشت تا عادی‌ترین اوراق اطلاعاتی را هم خودش بخواند و خود بر آن احکام صادر کند. این امر باعث تراکم اوراق و در اکثر موارد سبب شده بود تا اهمیت زمانی اطلاعات که مستلزم اقدامات فوری و عاجل بود، از بین برود و از وقوع برخی اتفاقات امنیتی نیز به‌موقع جلوگیری نشود. این فرهنگ، متأسفانه تا سطح اداراتی که کار بنیادی این سازمان را انجام می‌دادند، نیز گسترش یافته بود. اغلب میان رییس ادارات و معاونان مناسبات خوب و هماهنگی لازم وجود نداشت. به صلاحیت‌ها و نظم سلسله‌مراتبی احترام صورت نمی‌گرفت. در بسا موارد، معاونان، تنها نام رهبری ادارات را حمل می‌کردند و حتا قادر به امضای ورق رخصتی کارمندان زیر دست خود نبودند.

در آستانه سقوط
یک ماه قبل از سقوط اطلاعات نشان می‌داد که دشمن در حال پیشروی غیرمعمول است؛ پیشروی غیرمنتظره و غیرقابل کنترل. با گذشت هر روز جغرافیای بیش‌تری از دست می‌رفت و دشمن به مراکز شهرها نزدیک‌تر می‌شد. جنگ هنوز به کابل نرسیده بود، ولی قابل پیش‌بینی بود که به‌زودی دشمن به دروازه‌های این شهر می‌رسد. ولسوالی‌های سروبی، موسپی، خاک جبار، شکرده و در آخرین روزها پغمان و بگرامی خط نفوذی دشمن شده بودند. این روشن‌ترین نشانه فروپاشی بود؛ اما هیچ کسی سناریوی سقوط و فروپاشی را به زبان نمی‌آورد. در آخرین گزارش از مسیر جنگ - که اداره امنیت ملی به رییس جمهور ارائه کرد - سناریوهای متعددی پیش‌بینی شده بود که آخرین گزینه مقاومت تنهای کابل در برابر دشمن



مقابل چشمان ما گذشت. ترس و اضطراب بیش‌تر شد. سربازان و افسرانی را می‌دیدم که یکی پس از دیگری وارد اقامتگاه عسکری می‌شدند تا لباس نظامی خویش را عوض کنند. تعدادی از همکاران، جمرهای مزین بر بلندای واسطه‌ها را پایان می‌کشیدند و تعدادی پلیت‌های سیاه امنیت ملی را از واسطه‌های خویش جدا می‌کردند تا مبدا شناسایی شوند. همین‌گونه برخی دیگر کارت هویت و سلاح کمرب خویش را در داخل واسطه‌ها گذاشته و محل را ترک می‌گفتند. دوستان من اصرار می‌کردند که همه رفته‌اند، بهتر است ما نیز زودتر از آن‌جا بیرون شویم. حق با آنان بود؛ اما من اصرار کردم که پیش از ترک قرارگاه، به دیدن معاون تحلیل امنیت ملی برویم. با اصرار زیاد، آنان را واداشتم تا با من یک‌جا شوند. در ساختمان معاونت سکوت حاکم بود؛ همه رفته بودند. به دفتر معاون تحلیل رسیدیم؛ در دست چپش نخ نیم سوخته سیگار و در دست راستش گوشی. صدای زنگ مسلسل گوشی که پاسخ‌دهنده‌ای نداشت. گفتم: معاون صاحب ما می‌توانیم این‌جا با تو بمانیم، اما سودی ندارد، رییس عمومی نیز از قرارگاه بیرون شده است. قراول‌ها خالی از سرباز شده‌اند. قبل از آن که اتفاقی بیفتد بهتر است دفتر را ترک کنید. شوکه شد و گفت: نه امکان ندارد. من همین نیم ساعت قبل از دفتر رییس عمومی آمدم، بحث مفصلی داشتیم و هدایت داده است تا کارهایی را انجام دهیم. گفتم: خیلی دیر است. او هنوز از ماجرای فرار رییس جمهور و آشفته‌گی پیش‌آمده در شهر آگاه نبود. شاید هنوز باورش نمی‌شد که قراول‌های نظامی خالی از سرباز شده‌اند. شاید هنوز در تحلیل او مفهوم سقوط نمی‌گنجید.

روز سقوط
ساعت ده و نیم صبح بود. از قراول سه امنیت ملی که در جاده صدارت موقعیت داشت، وارد قرارگاه ریاست عمومی شدم. نظم عسکری حاکم و سربازان همچنان آراسته با لباس نظامی بودند؛ در ایست اول، سربازان تفنگ به‌دست و در ایست دوم افسران چک و بررسی. احوال‌پرسی می‌کنم و سپس اجازه می‌دهند وارد شوم. برخورد عسکری و نظم سربازی حس عجیبی دارد، غرورآور و شورآفرین است. دیدن سربازان امنیت ملی که مردان باصلابت و باوقاری بودند، بر زیبایی این حس می‌افزود. گاهی این حس، بودن در سازمان را با تمام نارسایی‌هایش دوست‌داشتنی و قابل افتخار می‌ساخت.

به جمع همکارانی که در دفتر کاری‌شان نشسته بودند، پیوستم. زمزمه‌های عجیبی جریان داشت؛ دیده‌شدن طالبان در کوته سنگی شهر کابل، قصه هرات و احتمال غم‌انگیز سقوط همه را مبهوت و گیج کرده بود. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت طالبان به قراول‌های امنیت ملی نزدیک شده‌اند. همه برآشفته از دفتر کاری بیرون پریده و خود را در صحن قرارگاه ریاست عمومی یافتیم. هنوز موتورهایی سفیدرنگ زرهی رییس امنیت ملی، مقابل دروازه ورودی دفترش خودنمایی می‌کردند؛ اما با چراغ‌های روشن و محافظان آماده‌باش. ظاهراً در حال ترک محل کارش بود. بلافاصله کاروان موتورهایش با سرعت از

ساعت ده و نیم صبح بود. از قراول سه امنیت ملی که در جاده صدارت موقعیت داشت، وارد قرارگاه ریاست عمومی شدم. نظم عسکری حاکم و سربازان همچنان آراسته با لباس نظامی بودند؛ در ایست اول، سربازان تفنگ به‌دست و در ایست دوم افسران چک و بررسی. احوال‌پرسی می‌کنم و سپس اجازه می‌دهند وارد شوم. برخورد عسکری و نظم سربازی حس عجیبی دارد، غرورآور و شورآفرین است. دیدن سربازان امنیت ملی که مردان باصلابت و باوقاری بودند، بر زیبایی این حس می‌افزود. گاهی این حس، بودن در سازمان را با تمام نارسایی‌هایش دوست‌داشتنی و قابل افتخار می‌ساخت.

به جمع همکارانی که در دفتر کاری‌شان نشسته بودند، پیوستم. زمزمه‌های عجیبی جریان داشت؛ دیده‌شدن طالبان در کوته سنگی شهر کابل، قصه هرات و احتمال غم‌انگیز سقوط همه را مبهوت و گیج کرده بود. ناگهان صدایی شنیدم که می‌گفت طالبان به قراول‌های امنیت ملی نزدیک شده‌اند. همه برآشفته از دفتر کاری بیرون پریده و خود را در صحن قرارگاه ریاست عمومی یافتیم. هنوز موتورهایی سفیدرنگ زرهی رییس امنیت ملی، مقابل دروازه ورودی دفترش خودنمایی می‌کردند؛ اما با چراغ‌های روشن و محافظان آماده‌باش. ظاهراً در حال ترک محل کارش بود. بلافاصله کاروان موتورهایش با سرعت از

ساختار متمرکز، وابسته‌گی و عدم استقلال نهادها، ویژه‌گی عمده بروکراسی افغانستان و زمینه‌ساز شکست و زمین‌گیر شدن نظام جمهوری بود. هیچ یک از نهادهای سیاسی و امنیتی کشور از این قاعده معیوب مستثنا نبود، حتا نهاد تعیین‌کننده و حساسی چون امنیت ملی. این اداره نیز به‌رغم تفاوت‌های تحسین‌برانگیزش، درگیر چالش‌های عمیق درون‌سازمانی بود. تقرر افراد سیاسی در ساختار این نهاد، تمرکز قدرت نزد فرد شماره اول سازمان و عدم توزیع عادلانه صلاحیت‌ها میان سطوح رهبری این نهاد، از چالش‌های عمده‌ای بود که امنیت ملی را در سال‌های اخیر دچار آشفتگی و اختلال کاری کرده بود. این امر که ناشی از زیاده‌خواهی و روح متمرکز قدرت در سطح کلان سیاسی بود، سبب شده بود تا به فرهنگ رشد درون‌سازمانی تمکین نشود و افراد بنابر تعلقات سیاسی دستگاه قدرت یک‌شبه و بی‌هیچ گذشته کاری به موقعیت‌های بلندی در این سازمان دست یابند. این اتفاق از یک‌سو روحیه تعهد، تلاش و پشتکار - به‌عنوان عامل پیشروی در میان قدمه‌های متوسط و پایانی سازمان - را آسیب زده بود و از سوی دیگر نزاع و تقابل عمیقی را میان سطوح رهبری ادارات امنیت ملی ایجاد کرده بود.

در سطح رهبری، رییس عمومی امنیت ملی را بیش‌تر از پنج معاون همراهی می‌کرد که در اکثر موارد، از صلاحیت لازم برخوردار نبودند. آنان هرگز خود را شریک تصمیم‌گیری‌های کلان در این نهاد نمی‌دانستند و حتا

بربنیاد گزارش‌ها، حزب تحریک انصاف پاکستان مدعی شده است که نیروهای امنیتی آن کشور شاه محمود قریشی، وزیر امور خارجه پیشین و معاون این حزب را بازداشت کرده‌اند. روزنامه دان روز شنبه، ۱۹ اگست، به نقل از حزب تحریک انصاف پاکستان گزارش داده که او در شهر اسلام‌آباد، پایتخت آن کشور بازداشت شده است. این حزب افزوده که شاه محمود قریشی در مقر آژانس تحقیقات فدرال (FIA) منتقل شده است. عمر ایوب، دبیرکل حزب تحریک انصاف گفته است که قریشی پس از سخنرانی در یک نشست مطبوعاتی که در جریان آن تأیید کرد که اخیراً با سفیران خارجی ملاقات کرده است، درست زمانی که به خانه رسید، بازداشت شد. با این حال، دولت پاکستان تا کنون به گونه رسمی در این مورد چیزی نگفته است.

از صفحه ۳

خشک‌سالی و...

یک منبع از ریاست زراعت ولایت بلخ می‌گوید که در ولسوالی‌های زاری، کشنده، البرز، چهارکنت و بخش‌هایی از ولسوالی‌های چمتال و شولگره این ولایت کشت للمی حاصل نداده است و مردم با مشکلات زیادی دچارند. او می‌افزاید: «امسال نزدیک به ۲۰۰ هزار هکتار زمین آبی و للمی در ولایت بلخ زیر کشت رفته است که از اثر خشک‌سالی و نباریدن باران‌های موسمی، ۵۰ هزار هکتار زمین زراعتی للمی کشت‌شده حتی قابل استفاده برای مواشی نیست.»

از سویی هم، عبدالوکیل (نام مستعار) که در ریاست زراعت بلخ مسوولیت دارد، وضعیت مردم را نگران‌کننده می‌داند. او می‌گوید که امسال علفچرها خشکیده است و مردم مالدار بسیار نگرانند. عبدالوکیل گفت: «در حال حاضر تا حدی وضعیت حیوانات بهتر است، چون کشت للمی نشده و مردم حیوانات خود را به داخل کشت‌های سوخته رها کرده‌اند. رمه‌های گوسفندشان به ایلاق‌ها رفته، اما تا دو ماه دیگر که رمه‌ها بازگردند و کشت‌زارها نیز تمام شده باشد، مردم با مشکلات جدی مواجه خواهند شد.»



یکی دیگر از تأثیرات منفی خشک‌سالی بالای مالداران و روستائینان، کاهش قیمت مواشی و حتی تلف شدن آن‌هاست. سیداحمد، باشنده ولسوالی شولگره که در بازار این ولسوالی در بخش خریدوفروش مواشی مصروف است، در گفت‌وگو با روزنامه ۸ صبح گفت: «با گذشت هر روز قیمت مواشی ارزان‌تر می‌شود و هر هفته که می‌گذرد، کثرت مواشی در بازارها چند برابر می‌شود؛ چون مردم دیگر توان نگهداری مواشی خود را ندارند و از بیم تلف شدن آن‌ها را می‌فروشند.»

گفتنی است که از یک سو کشت هینگ (انگوزه) در زمین‌های آبی به جای گندم و از سوی دیگر خشک‌سالی پیهم سبب کاهش بی‌پیشینه گندم در ولایت بلخ شده است. به باور آگاهان امور، اگر جامعه جهانی برای جلوگیری از فقر در افغانستان اقدامات جدی را روی دست نگیرد، مردم با گرسنگی بی‌پیشینه و مشکلات جدی روبه‌رو خواهند شد. پیش از این، نهادهای امدادسازان برای جلوگیری از فقر در افغانستان خواهان کمک نزدیک به دو میلیون تن گندم شده بودند.

آتش‌سوزی در کانادا؛ هزاران تن مجبور به ترک خانه‌های شان شدند



رسانه‌های بین‌المللی گزارش دادند که در پی تشدید آتش‌سوزی در ولایت غربی بریتیش کلمبیا کانادا، دست کم ۲۴۰۰ تن مجبور به ترک خانه‌های شان شدند.

رویترز شنبه‌شب، ۱۹ اگست، گزارش داده است که پس از شعله‌ور شدن آتش در جنگل‌های این ولایت هزاران خانواده دیگر هشدار تخلیه دریافت کرده‌اند. براساس اطلاعات مسیر ترانزیت بین سواحل اقیانوس آرام و غرب کانادا نیز در پی این آتش‌سوزی‌ها تا حدی بسته شده است.

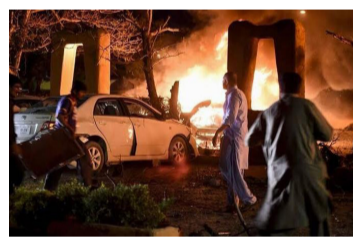
مرکز این آتش‌سوزی در اطراف کلونا، شهری در ۳۰۰ کیلومتری شرق ونکوور، با جمعیت حدود ۱۵۰ هزار تن بود.

دنیل ابی، یک مقام محلی روز گذشته وضعیت اضطراری را در این شهر اعلام کرده است.

ابی در یک نشست گفته است: «این یک فصل آتش‌سوزی تاریخی برای بریتیش کلمبیا است.»

آتش‌سوزی‌های روز جمعه، ۱۸ اگست، به حدی سریع گسترش پیدا کرد که تعداد افراد تحت تخلیه از ۴۵۰۰ تن به ۱۵ هزار تن در یک ساعت رسید، در حالی که ۲۰ هزار تن دیگر در حالت هشدار تخلیه قرار گرفتند. شعله‌های آتش در حال حاضر چندین ساختمان را در

انفجار ماین کنار جاده‌ای در پاکستان جان ۱۱ غیرنظامی را گرفت



مقام‌های پاکستانی اعلام کردند که در پی انفجار ماین کنار جاده‌ای در شمال غرب این کشور، ۱۱ غیرنظامی کشته و دست‌کم سه تن دیگر زخمی شده‌اند.

خبرگزاری میزان شنبه‌شب، ۱۹ اگست، گزارش داده که این انفجار در منطقه گل میرکوت و زیرستان شمالی رخ داده است.

پولیس پاکستان گفته که هدف انفجار کاروان ارتش این کشور بوده که چند لحظه پیش از وقوع انفجار از این ساحه عبور کرده‌اند.

به گفته پولیس قربانیان این رویداد همه کارگران هستند.

در این انفجار دو تن هنوز ناپدید هستند.

تاکنون کسی یا گروهی مسوولیت این انفجار را بر عهده نگرفته است. پیش از این تحریک طالبان پاکستانی و ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، مسوولیت حمله به نظامیان پاکستانی را برعهده می‌گرفته‌اند.

در این اواخر وقوع انفجار و حمله جنگ‌جویان طالبان پاکستانی (TTP) و گروه‌های دیگر از جمله داعش و ارتش آزادی‌بخش بلوچستان علیه نیروهای امنیتی این کشور افزایش یافته است.

چند روز پیش نیز در پی وقوع حمله انتحاری بر یک گردهمایی جمعیت علمای پاکستان در منطقه باجور ایالت خیبرپختونخواه ۴۴ تن کشته و ۲۰۰ تن دیگر زخمی شدند.

محسن رضایی قهرمان فستیوال جهانی تکواندو شد



۸ صبح، کابل: محسن رضایی، تکواندوکار افغانستان، مهدی خاوری را در دیدار نهایی فستیوال جهانی تکواندو شکست داده و به مدال طلا این رقابت‌ها دست یافت.

دیدار نهایی این رقابت‌ها شنبه‌شب، ۲۸ اسد، با برتری دو بر یک رضایی پایان یافت.

این تکواندوکار افغانستان با شکست حریفانش از کشورهای کوریایی جنوبی و پاکستان به این دیدار راه یافته بود.

محسن رضایی پیش از این رقابت‌ها در مسابقات بین‌المللی جام کیم اونیونگ نایب قهرمان شده بود.

رضایی یک‌بار قهرمانی در رقابت‌های قهرمانی آسیا را نیز در کارنامه‌اش دارد.

دیدار رده‌بندی جام جهانی فوتبال زنان؛ سویدن با شکست استرالیا سوم شد



تیم ملی فوتبال زنان سویدن در دیدار رده‌بندی جام جهانی فوتبال زنان، تیم ملی استرالیا را شکست داد و سوم شد.

دیدار رده‌بندی شنبه، ۱۹ اگست، در ورزشگاه سنکوپ استرالیا با برتری دو بر صفر سویدن پایان یافت.

نیمه نخست این دیدار تیم سویدن در دقیقه ۳۰ بازی صاحب پنالتی شد و این تیم یک بر صفر از تیم میزبان پیش افتاد.

در نیمه دوم بازیکنان استرالیا امیدوار بودند تا یک گل خورده را جبران کنند، اما تلاش آنان ثمری نداشت و این تیم یک بار دیگر نیز دروازه‌اش باز شد و بازی دو بر صفر پایان یافت.

گول این دیدار توسط فریدولینا رولفو و کوزوو اصلانی به ثمر رسید.

با این پیروزی سویدن برای دومین دور پی‌درپی به مقام سوم رقابت‌های جام جهانی فوتبال زنان دست یافت.

پولیس ایران ۱۱ فعال حقوق زن را در آستانه نخستین سالگرد مرگ مهسا امینی بازداشت کرد

شناسایی و تمام اعضای آن بازداشت شدند.»

افراد بازداشت شامل متین یزدانی، فروغ سمیع‌نیا، یاسمین حشدری، جلوه جواهری، زهرا دادرس، زهره دادرس، نگین رضایی، شیوا شاه‌سیاه و واحد خوش سیرت، آزاده چاوشیان، سارا جهانی و هومن طاهری می‌شوند.

مهسا (ژینا) امینی، دختر جوان کرد در ۲۲ سنبله ۱۴۰۱ در تهران بازداشت شد و ساعتی پس از بازداشت، بی‌هوش به شفاخانه‌ای منتقل و سه روز بعد در آن شفاخانه درگذشت. جان‌باختن او به اعتراضات گسترده و سراسری در ایران و تجمعاتی در سراسر جهان منجر شد.

با نزدیک شدن به سالروز مرگ مهسا امینی و خیزش سراسری در ایران، فشار نیروهای امنیتی بر روی فعالان مدنی و زنان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی بیشتر شده است.

زنان ایران، با نشر اعلامیه‌ای گفته است که نیروهای پولیس آن کشور در ۱۶ اگست، سال جاری به خانه‌های فعالان حقوق زن هجوم بردند و آنان را بازداشت کرده‌اند.

تارا سپهری، پژوهشگر ارشد ایران در دیده‌بان حقوق بشر گفت «مقامات ایران در آستانه سالگرد مرگ مهسا امینی، به دستور کار مورد علاقه خود برای وارد کردن فشار حداکثری به مخالفان مسالمت‌آمیز بازگشته‌اند.»

او اضافه کرد «دستگیری خودسرانه دوازده فعال به هدف سرکوب ناراضی‌های عمومی از نقض حقوق و مصونیت مداوم است.»

در همین حال، خبرگزاری تسنیم، نزدیک به سپاه پاسداران مدعی شده است: «یک تیم مرتبط با عناصر بیگانه که در حال برنامه‌ریزی و اقدام برای دامن زدن به آشوب و خرابکاری در سالگرد اغتشاشات پاییز گذشته بودند



همزمان با نزدیک شدن نخستین سالگرد مرگ مهسا امینی و خیزش سراسری در ایران، سازمان دیده‌بان حقوق بشر اعلام کرد که پولیس ایران دست کم ۱۱ فعال حقوق زن و یک فعال سیاسی را در آن کشور بازداشت کرده است.

این سازمان به نقل از بیدارزنی، یک گروه مستقل حقوق